

www.ketab.ir

بسته‌باز
نیزادی
التمیاز
نیاسر
نو



سرشناسه	: نژادی نیاسر، الهیار، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: بیشه مژگان تو/ الهیار نژادی نیاسر
مشخصات نشر	: تهران: دندانه، ۱۳۹۷ .
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.، ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س. م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۱۵-۹-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- 20th century
رده‌بندی کنگره	: PIR ۸۳۶۲/ز۲ب۹ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیویی	: ۸ فا ۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۶۸۶۴۲

بیشه مژگان تو

نویسنده: الهیار نژادی نیاسر	نوبت و سال انتشار: اول، ۱۳۹۷
طراحی جلد: وحید حقی	شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
صفحه‌آرایی: وحید اخباری	شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۱۵-۹-۶
مدیر پروژه: سیامک شایان امیر	قیمت: ۲۵ هزار تومان
مدیر فنی: معصومه مسافرین	



نشر دندانه

دفتر مرکزی: تهران، خیابان آزادی، نبش خیابان شادمهر، پلاک ۴۰۹، صندوق ۳۴
تلفن: ۰۲۱۶۶۱۵۶۰۰۳
تلفن همراه: ۰۹۱۹۹۰۸۰۰۳۶

فروشگاه آنلاین دندانه: dandane.org

کلیه حقوق این کتاب برای ناشر (دندانه) محفوظ است

فهرست

- ۱۱..... در مسیر خانه‌ات گل‌دان یاسی دیده‌ام.....
- ۱۳..... خواب دیدم که تو در عالم بالا بودی.....
- ۱۵..... دلی دارم که دلداری ندارد.....
- ۱۷..... با تو می‌گویم قلم! بنویس بر دل نام او.....
- ۱۸..... قلب من در سینه‌ام مانند گل پژمرده است.....
- ۱۹..... تو خسته‌ای ای زیبا که دل بر دیده‌ات گیر است.....
- ۲۰..... حاجیا: حجت مرا که می‌روی دور خدا.....
- ۲۱..... گفتمش ای زنین! جوابیده‌ای؟ حرفی نزد.....
- ۲۳..... گرفتارم به دردی که بدرم سپهر و پاداری.....
- ۲۴..... حال امروز مرا بلبل خوسر خوان فهمید.....
- ۲۵..... یک غزل بگذشت در فکرم، که آمد ای تو.....
- ۲۶..... جام می، یک باده‌ی خمّار می‌خواهد فقا.....
- ۲۸..... گفתי غم که داری؟ گفتم خبر نداری؟.....
- ۳۰..... اشک شوقی به رهت بهر رجا می‌ریزم.....
- ۳۲..... همه را دیدی و دل را بسپردی به همه الا من.....
- ۳۳..... شب پیدا شد و این فاصله طولانی شد.....
- ۳۵..... سوی که می‌روی دوان؟ ای دل مست ما! بگو.....
- ۳۷..... گر همه من دردم و گر همه درمان تویی.....
- ۳۹..... مرگ من یعنی نباشی در وجودم، جان من!.....
- ۴۰..... چند روزی است ندیدم هنر چشم تو را.....
- ۴۱..... ای که عاشق‌کشی و هالک مایی باز آ.....
- ۴۲..... یاد باد آنکه مرا در دل تو خانه نبود.....

- ۴۳.....رسم عاشق کشی از شیوهی جانانه نبود
- ۴۴.....خبرت هست که آتش زدهای خانهی دل؟
- ۴۶.....گر بیایی سوی من دل را چراغان می کنم
- ۴۷.....من به اندازهی زیبایی تو شیدایم
- ۴۸.....مثل یک صاعقه در جنگل و کوهستان باش
- ۴۹.....تا تو را دارم می و انگور می خواهم چکار
- ۵۱.....بس به روی شانه های دیگری بگذاشتی
- ۵۲.....بس کن دگر ای نازنین! این کینهی دیرینه را
- ۵۳.....هما ارزوید این شد، نشوی تو آرزویم
- ۵۵.....خواب بیدم که در ختان صنوبر بودیم
- ۵۷.....وقت آن است که از خدای دنیا بروم
- ۵۹.....بی وفایی را گلم! تنها تو ادم داده ای
- ۶۰.....نه از سوزم نه از سرما، بر آتش نه از گرما
- ۶۱.....نباشد که روزی تو یارم نباشی
- ۶۳.....چه غمی مانده از آن رفتن تو بر دل می
- ۶۴.....عاشقی در سرزمین کاسبان، مرسوم نیست
- ۶۵.....کاش ایران می شدم، تحریم می کردی مرا
- ۶۶.....جان من با شرر چشم تو جان می گیرد
- ۶۷.....خواب می آید به چشمم قصه گویم را چه شد؟
- ۶۸.....بمان پیشم ولی از پر کشیدن ها نخوان لطفاً
- ۷۰.....تا تماشای تو ای آینه! آرامم نیست
- ۷۱.....شاید این دیدار آخر بود اما نازنین!
- ۷۲.....دل من گرفته اما نکنی نگاه بر من

- ۷۳.....چه غریبانه برفتم من از آن خاطر تو.....
- ۷۴.....در نمازم خم ابروی تو را دیدم و بس.....
- ۷۵.....یادم آید روزگار و موسم تنهایی ام.....
- ۷۷.....گاه یک رنجیده عاشق، ترک ایمان می کند.....
- ۷۸.....دل ما هرچه تو را دید دمی سیر نشد.....
- ۷۹.....روزگاری آمدم من در دل بی تاب تو.....
- ۸۱.....ای آنکه کشیدی به سرم بال و پرت را.....
- ۸۲.....بار خود بستم دگر هرگز نمی بینی مرا.....
- ۸۴.....کاسه ی صبر من از جام تو لبریزتر است.....
- ۸۵.....رشته ی تسبیح ایمانم نازد پاره شد.....
- ۸۶.....گرم آغوش شدم جانم در خایم نبرد.....
- ۸۷.....دل من بود سرش زیر و هوادارت برد.....
- ۸۹.....گفتم بشنو راز دلی را، ز دل من.....
- ۹۰.....دارم از تو خواهشی جانا! کمی آهسته تر.....
- ۹۲.....بین خودمان باشد، من منتظرت هستم.....
- ۹۴.....چند روزی دلم از حال شما آگه نیست.....
- ۹۵.....در میان دشت باورهای خویش.....
- ۹۷.....با تو می گویم سحر! راز دل افسرده را.....
- ۱۰۰.....چشم خود بر من ببستی، گفته ای دیدار نه.....
- ۱۰۰.....همه گویند چرا زار و پریشان شده ای؟.....
- ۱۰۱.....مدتی هست که جان می دهم و جان دارم.....
- ۱۰۲.....تشنه ی جرعه ای از آب نگاهت شده ام.....
- ۱۰۳.....امان ز عاشقی، از این خانه خراب کردنش.....

- بی تو آرامش جان! قلب من آرام نداشت..... ۱۰۵
- منم آن شعر، که در حسرت هر قافیه‌ای..... ۱۰۶
- شاید این هم امتحانی دیگر است..... ۱۰۷
- آن عشق که در محفل ما مهمان بود..... ۱۰۹
- بس تفاوت هست بین قهر او با ناز او..... ۱۱۰
- کاش می‌شد یک شبی در خواب می‌دیدم تو را..... ۱۱۱
- نشیوه‌ی چشم‌ت دلم خون می‌کند..... ۱۱۳
- من و تو قسمت‌مان شادی و پیوند نشد..... ۱۱۴
- مر اگر عاشق شود بر کوه و صحرا می‌شود..... ۱۱۵
- من زمین‌گر تو، ناجی من دستانت..... ۱۱۷
- من مسجد شرم، تنی آن گنبد کاشی..... ۱۱۸
- غم‌گشته به بازارم، آشته و حیرانم..... ۱۱۹
- هر حلقه به انگشت سهند، خات نیست..... ۱۲۰
- نازل شده‌ای بر دل، ای سوره‌ی بارانی!..... ۱۲۱
- دوباره در نگاه من نگاه عاشقانه کن..... ۱۲۲
- آخرین خاطره‌ی عشق میان من و تو..... ۱۲۳
- خورشید را دزدیده‌ام تا شام طولانی شود..... ۱۲۵
- جام نگاهت جان من! دل را مداوا می‌کند..... ۱۲۶
- تا که دل بر چشم آن ابرو کمان آویختم..... ۱۲۸
- قلب من دارد نوایی دلنشین از دست تو..... ۱۲۹
- در هوای دیدنت در چشم من باران گرفت..... ۱۳۱
- عالمی را گشته‌ام اما نگارم نیست نیست..... ۱۳۳
- صوفی قلبم چه شد؟ خانقاهش در کجاست؟..... ۱۳۴

- شبی در سینه، قلبم در تپش بود ۱۳۶
- صبحدم باد موافق بوزد سوی نگار ۱۳۸
- قفل به چشمت نزن، دل که اسیرت شده ۱۳۹
- گاهی رهایم می کنی، کمتر نگاهم می کنی ۱۴۱
- از دست نگاهش من بیچاره خرابم ۱۴۳
- دیشب بر شب به ناگهان خوابم برد ۱۴۴
- بر جان ما مهرش اگر نیست رجا هست ۱۴۵
- تو مگر جتهدی کز سر فتوای خودت ۱۴۷
- من مست و رقصان می روم، سوی خرامان می روم ۱۴۹
- در حق ما این همه جبر و انصاف نیست ۱۵۰
- در زمستان دلم، او مهربان می کند ۱۵۱
- سال تحویل شد و این دل من غم دارد ۱۵۳
- گفتا که بیا بوسه‌ای از من به جگر به ۱۵۵
- شنیدم پادشاهی بود بیمار ۱۵۶
- تهمت مُشکِ گران بر ناف آهو بسته‌اند ۱۶۱
- عیدی که در آن جای تو خالیست خزان است ۱۶۳
- رکعتی مانده به قد قامتِ رعنا ی بهار ۱۶۵
- سوز سرما رفت و سازش را بهاران کوک کرد ۱۶۶
- با چراغش در بیات گردد همیشه آفتاب ۱۶۷
- من حسادت می کنم بر پنبه‌های دشت‌ها ۱۶۸
- مرضیه و محبوبه‌ی آن شیر خدایی ۱۶۹
- آسمان امروز در پهنای خود یک ابر داشت ۱۷۰
- من اختلاس کردم چشم سیاه او را ۱۷۱

- ۱۷۲..... نازنین! از هجر تو جانم گدازان است هنوز.....
- ۱۷۳..... پادشاهی از دهستان می گذشت.....
- ۱۷۶..... خادمی می خورد هنگام غذا.....
- ۱۷۸..... با سکوت کر کنی گوش همه خرگوش ها.....
- ۱۷۹..... مست و پریشان آمدی در جمع یاران آمدی.....
- ۱۸۰..... چشم تو و قلب من و فاصله.....
- ۱۸۱..... بر سیدش ز دانایی جهانگرد.....
- ۱۸۳..... دستم به دستت چون رسد چشمم چراغانی شود.....
- ۱۸۴..... مجوعه‌ی عشق و هنر و مهر و وفایی.....
- ۱۸۵..... دل به نامر دارم سپردن تا ابد کاری خطاست.....
- ۱۸۶..... از دور صدای آنها می آید.....
- ۱۸۷..... انقلابی بود امروز به ایراد.....
- ۱۸۸..... امشب از یار و نگارم خبری نیست که نیست.....
- ۱۸۹..... نوع نگاه کردنش بند دلم جدا کند.....
- ۱۹۰..... آمدم تا که بگویم سخنی با دل خود.....
- ۱۹۱..... در تمام قصه‌ام تو پادشاهی می کنی.....
- ۱۹۲..... تو آمده‌ای، جان به لب ما برسانی.....
- ۱۹۳..... من که امشب دزدکی، او را تماشا می کنم.....
- ۱۹۴..... چشم در چشم من انداخته این دیوانه.....
- ۱۹۵..... زاهدی با دلق خود از کوچه‌ها رد می شدش.....
- ۱۹۷..... عشق بیرون رود از این دل خرمگه ما.....